



پدر و مادر عزیزم! من یک دانش آموز هستم.

مؤلفان:

دکتر جواد لطف‌الله پور هشترودی - عیسی عابدینی

(مدرسین دانشگاه)

سرشناسه	لطف‌الله پور هشترودی، جواد، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	پدر و مادر عزیزم، من یک دانش‌آموز هستم/ مولف دکتر جواد لطف‌الله پور هشترودی، عیسی عابدینی.
مشخصات نشر	تبریز: انتشارات آلتین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۵۴ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۴۲-۸۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	رفتار والدین -- جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع	Parenting -- Psychological aspects
موضوع	شاگردان -- بهداشت روانی
موضوع	Students -- Mental health
موضوع	موفقیت تحصیلی -- جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع	Academic achievement -- Psychological aspects
موضوع	کمال‌گرایی
موضوع	(Perfectionism (Personality trait
شناسه افزوده	عابدینی، عیسی، ۱۳۵۱ -
رده بندی کنگره	HQ۷۵۵/۸/۴پ۴ ۱۳۹۶:
رده بندی دیویی	۶۴۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۸۰۶۰۰:

نام کتاب: پدر و مادر عزیزم! من یک دانش‌آموز هستم

مؤلفان: دکتر جواد لطف‌الله پور هشترودی - عیسی عابدینی

ناشر: انتشارات آلتین

قطع / لیتو گرافی / وزیری / افرنگ / تیراژ: ۳۰۰ / صفحه: ۱۵۴

ویراستاران علمی: ارشد یاری ترک و شمس‌الله میرزاخان

چاپ / صحافی: صحافی‌امین

چاپ اول/ تابستان ۱۳۹۶

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

کنترل نهایی، تایپ و صفحه‌آرایی: مهدیه لطف‌الله پور: احسان عابدینی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۴۲-۸۵-۳

email: yosefr40@yahoo.com web: www.Altin-E.ir esaabedinii.blogfa.com

مرکز پخش: تبریز خیابان امام خمینی (ره) بازار بزرگ تربیت زیر زمین پلاک ۳۱

تلف: ۰۹۱۴۴۱۲۷۴۹۹ - ۰۹۳۸۱۴۳۱۱۸۵ - ۰۴۱۳۵۵۳۱۹۶۷

به موجب مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۴۸ هجری ۵ حمایت از مؤلفان کلامی حقوق و مسئولیت این کتاب برای مؤلفان محفوظ است.



فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه:	۴.....
فصل اول: کاینتی درباره آسیب شناسی کمال گرایی والدین و تأثیر آن بر فرزندان.....	۷.....
فصل دوم: توجه به حقوق کودکان.....	۲۱.....
فصل سوم: پدر و مادر عزیزم «من یک دانش آموز هستم».....	۳۴.....
فصل چهارم: نقش والدین در موفقیت تحصیلی و رفتاری فرزندان.....	۱۳۵.....
فصل پنجم: خانواده سالم و مدرن امروزی.....	۱۴۳.....
منابع و مآخذ:	۱۵۰.....

سخنی آغازین:

پدر و مادر عزیزم؛ من یک دانش آموز هستم.

خیلی دوست داشتم تمام آرزوها و آمال خفته در ذهن و ضمیر شما را جامه عمل بپوشانم. دوست داشتم به هر آنچه پدر و مادرم در اثر کمبودها و موانع فکری و زندگی به آن نرسیده‌اند، برسم. می‌خواستم به جای پدر و مادرم دکتر متخصص، مهندس کاردان، حقوقدان، مدیر شرکت روان‌شناس و یا جامعه‌شناس باشم. تلاش می‌کردم بالاترین نمره‌ها را کسب کنم. شب و روز سعی می‌کردم در کلیه موارد رتبه اول باشم. تلاش می‌کردم بالاترین نمره‌ها را کسب کنم و اغلب اوقات در کلاس‌های تقویتی (ریاضی، شیمی، فیزیک و ...) و زبان انگلیسی حضور داشتم. تمام زندگی من کتاب و درس شده بود. از تفریح، گردش، بازی و ورزش محروم بودم و از همسالان و بچه‌های مدرسه هیچ خبری نداشتم. مسافرت و صله ارحام هم تعطیل بود. تا پدر و مادر بتوانند از «من» یک «خود» راهی و ایده آل بسازند. آن‌ها می‌خواستند من جای خالی تمامی نداشته‌ها، یافته‌ها، ندیده‌ها و نرسیده‌ها را برکنم.

من تمام همتم را به کار گرفتم، شب و روز سعی و تلاش کردم؛ خواب، خوراک، گردش و تفریح، همه را تعطیل کردم و یا به حداقل رساندم. دید و بازدید، اسراف کردم. عبادت و راز و نیازم را تلگرافی انجام دادم. ولی باز دیدم نه تنها انتظار پدر و مادر برآورده نشده است، بلکه انتظارات مدرسه مدیر، معاون، حتی مشاور و معلمان عزیزم برآورده نگردیده است، همه مدعی شده‌اند که «ایجاد مدرسه تیزهوشان، نمونه دولتی و... است» و ما در این مدارس، این تعداد، در فلان دانشگاه قبولی داشتیم و در فلان رشته‌ها و... و همچنین حرف‌هایی مانند: در مسابقات علمی، المپیادها، مسابقات فرهنگی و پرورشی دیگر، فلان رتبه‌ها را کسب کرده‌ایم، امسال باید رکورد سال‌های قبل را بزنیم. از دوستان دیگر پرسیدم. دیدم آن‌ها هم به سرنوشت

من مبتلا هستم. لذا با چند تن از دوستان و همکلاسی‌ها قرار گذاشتیم، بعد از امتحانات خردادماه در یکی از کتابخانه‌های شهر باهم باشیم. در آن روزها وقتی من با دوستان شروع به صحبت کردم؛ یکی از دوستانم پرسید که آیا ما ماشین چاپ و تولید نمره هستیم؟ آیا مدرسه و نظام آموزشی فقط صنعت تولید آزمون، نمره، کارنامه، رتبه و المپیاد است؟ آیا ما فقط ابزار تبلیغات و تشویقات و ترفیعات فلان مدارس، آموزشگاه‌ها، سایت‌های آموزشی، تلویزیون، مدیران و معلمان هستیم؟ آیا ما باید تاوان گذشته را که پدر و مادران تحمیل شده است را بدهیم؟ دیدم این رستان کاملاً همدرد، همدل و هم‌عقیده با من هستند. خسته، پریشان، کم‌توان و بی‌حوصله‌ایم. با من تصمیم گرفتیم اول در خانه به پدر و مادر خود بگوییم که «ما دانش‌آموز هستیم» نه ماشین نمره، رتبه و کسب مقام. ما را خداوند متعال متفاوت از دیگران خلق کرده است. مذاق، رنگ، مور، علاقه، توان، قد، قیافه و حتی نوع خون هر یک از ما متفاوت است. استعداد و توانایی‌های ما هم متفاوت هستند، چرا از ما انتظار نتایج مشابه و حتی فراتر از دیگران دارید؟ «من» خودم هستم و «دیگری» نیز نیست. من می‌باشد.

معلم خوب و مهربانم؛ از تو نیز می‌خواهم ما را در مسیر کشف استعدادهای ذاتی و توانایی‌های بالقوه خودمان هدایت و حمایت نمایی. معلم عزیزم تر در دستگاه تعلیم و تربیت جایگاه والایی داری. به نمایندگی از ما به مدیران و صاحب‌نظران دستگاه تعلیم و تربیت بگویند که برای ما کتاب‌هایی بنویسند که در پایان تحصیلات و اخذ مدرک دیپلم بتوانیم گواهی‌نامه ورود به جامعه و مهارت‌های زندگی اجتماعی را نیز اخذ کنیم. بتوانیم یک حرفه و تخصص را نیز داشته باشیم. تا می‌توانید به ما مهارت‌های زندگی را بیاموزید. بهتر است از این که مغز ما را از حفظ کردنی‌ها پر کنید، اگر بتوانید به ما اعتماد به نفس یاد بدهید، ارزش‌های والا و بالای کار و تلاش (وجدان کاری) را بیاموزید، چرخ‌های اقتصادی کشور را به گردش در آورده‌اید، اگر به ما آموزش دهند که چگونه قدر و ارزش داشته‌های فکری و معنوی کشور

خویش را بدانیم درواقع؛ آزادگی، عزت، سربلندی و شکوفایی ایران اسلامی را خواهیم داشت. معلم عزیزم؛ بسیاری از ما دانش آموزان بعد از پایان تحصیلات متوسطه وارد زندگی مستقلی شده و شغل و همسر انتخاب می‌نماییم، اما بدون آن که چیزی درباره اشتغال، همسریابی و آیین همسرداری و راه و رسم زندگی، مسئولیت‌پذیری و پدر و مادر شدن، بدانیم. ما به نمایندگی از طرف تمامی دانش‌آموزان از شما می‌خواهیم که دوران تحصیلات ما را از میدان نبرد و ستیزه، از میدان مسابقه و برد و باخت، از میدان پر از اضطراب و استرس شب‌های امتحان و آزمون خارج کنید. به ما چرخه تلاش، رقابت سالم توأم با همدلی و مثبت‌اندیشی تبدیل نمایید.

چه زیبا خواهد بود که در طول دوران تحصیلات از راهنمایی، حمایت و هدایت پدران و مادران و معلمین و مدیران، در چرخه با کوله باری از دانش و معرفت، تعهد و تخصص، اعتماد و آرامش، امید و نشاط، سرزندگی و شادابی وارد جامعه شویم و خود را از این دنیای پراضطراب و زندگی ماشینی، وضعیت مهمل و اسفناک و وجود تفاوت‌ها و اختلافات طبقاتی فاحش که در تمام عرصه‌های زندگی بر ما تأثیر می‌گذارد و ما را از خود بیگانه نموده‌اند، رهایی یابیم و بتوانیم به قدر وسع خود و توانایی‌هایمان، زندگی بانشاط داشته باشیم.

عیسی مابدینی - دکتر جو، لطف، الله پور هشترودی